

بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی

(۲)

در شماره پیشین مجله، پیوند بینش اسلامی با پاره‌ای از مظاهر جغرافیایی - مسجد و مدرسه - را بررسی کردیم و دیدیم که در پرتو بینش خداجوی و توحیدی اسلامی این دو پدیده چگونه آفریده شد، و چسان پرشتاب در سرزمینهای اسلامی دامن گسترد. در این شماره گفتار پیشین را با نمودن چند مظهر دیگر در پیوند با بینش اسلامی بی می‌گیریم.

مراکز آموزش پزشکی و بیمارستانها

دانش پزشکی از طریق اوامر و نواهی قرآن و حدیث درباره سلامت و مسائل گوناگونی که به صورتی با پزشکی بستگی دارد، با دین اسلام ارتباط پیدا می‌کند. جنبه‌های شریعت اسلامی مربوط به بهداشت شخصی و پرهیزها و غسلها و عوامل دیگری که به بدن ارتباط پیدا می‌کند، نیز به پزشکی مربوط می‌شود. و بالاخره تعلیمات باطنی مربوط به روح و نفس و پیوند آن با بدن و تصور بدن به عنوان «معبود روح» نیز حلقه اتصال میان پزشکی و جنبه‌های مختلف تعلیمات اسلامی فراهم آورده است^۱ و لذا جنبه‌های نظری علم طب در پگاه اسلام در مساجد و مدارس آموزش داده می‌شده ولی قسمت عملی آن را در بیمارستانها تعلیم می‌کردند. از این روست که «ابن اصبیعه» بیان می‌کند که پزشك ابوالمجدبن عبدالحکم (سده ششم هجری) پیوسته

در ایوان بیمارستان نورالدین می نشست، و به بسیاری از شاگردان طب می آموخت^۱. یادآوری این نکته سودمند است که مسلمانان با افق بازی که اسلام فرارویشان در اخذ معارف و علوم بشری، نهاده بود؛ به آسانی به سرچشمه های دانش قدیم و زمان خود دست می یافتند و با استقلال فکری و یرمبنای بینش اسلامی از آنها سود می جستند. در مورد دانش پزشکی نخست از آزموده های پزشکی ایرانیان و علمای غیرمسلمان - مسیحی و یهودی - استفاده کردند^۲؛ بتدریج سیمای پزشکی که در آغاز بیشتر زمینه مسیحی، یهودی یا زردشتی داشت؛ بکلی رنگ اسلامی پیدا کرد و سیمای اسلامی «حکیم» جانشین آن شد که در آن واحد، هم فیلسوف بود و هم پزشک و هم در اغاب علوم سنتی دیگر استاد بود. از میان مسلمانان، فرزاندگانی چون رازی، ابن سینا و صدها طبیب و حکیم دیگر برخاستند که موجب افتخار تاریخ پزشکی می باشند. همچنین گسترش بیمارستانها در سرزمینهای اسلامی در پرتو اندیشه و بینش اسلامی صورت گرفته است^۳.

بیمارستانها دو نوع بودند: ثابت و سیار. بیمارستانهای سیار بر روی چارپایان بارکش حمل می شدند و در صورت نیاز مورد استفاده قرار می گرفتند. گاه چنین بیمارستانهایی، سپاهیان را در جبهه جنگ همراهی می کردند و گفته اند، نخستین بیمارستانی که در اسلام تأسیس شد بیمارستانی بود صحرائی (در میان چادر با برخی تجهیزات) در جنگ بدر، که به دستور پیامبر اکرم برپا شد^۴. این بیمارستانها، به دردهای زندانیان و توده مردم نیز می رسیدند

۱ - احمد شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، ص ۱۰۸ به نقل از عبون الانباء، جلد ۲، ص ۱۵۵.

۲ - سیریل الگود، تاریخ پزشکی در ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱.

۳ - سید حسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۴۱ - ۴۴.

۴ - سیره ابن هشام، جلد ۱، ص ۶۸۸ به نقل از دانش مسلمین، ص ۱۷۲.

بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیائی (۲) ۷

وبالاتر از همه هنگام شیوع بیماریها مورد استفاده عموم قرار می‌گرفتند. بیمارستانهای ثابت شبید بیمارستانهای امروزی بوده است. به اقتضای توان مالی و وضع اجتماعی مؤسسان آنها و اهمیت شهری که در آنجا بنا می‌شدند و ارزش موقوفاتی که برای نگهداری آنها اختصاص می‌یافت، متفاوت بودند. بیمارستانهایی که بیشتر با درآمد موقوفات و کمکهای افراد یا دولتها اداره می‌شد، در جهان اسلام یکی از مراکز علمی مهم نیز بودند، بسیاری از بیمارستانها، کتابخانه و مدرسه‌ای برای آموزش پزشکی داشتند. کهنترین بیمارستان در سرزمینهای اسلامی به فرمان ولید بن عبدالملک اموی در قرن اول هجری در دمشق بنا شد. بعدها با توأم یافتن حکومت اسلامی و گسترش سرزمینهای اسلامی، بیمارستانهای زیادی از سوی امیران و دولتمندان ساخته شد.

در قرن دوم هجری بیمارستان مجهزی به مقتضای روز توسط هارون - الرشید در بغداد تأسیس شد؛ و همین بیمارستان بود که کانون فعالیت و مرکز طلوع پزشکی اسلامی شد. پس از آن در این شهر بیمارستان عضدی به فرمان عضدالدوله دیلمی در سده چهارم بنا شد. بیمارستان عضدی، بیمارستان بزرگی بود که عضدالدوله سه سال با جدیت تمام صرف اتمام بنای آن کرد (پایان بنا ۳۷۲ هـ). جمعی از اطبای بزرگ را برای اداره آن گماشت. سیریل الگود، نام بسیاری از علما و دانشمندان را که در طول سده‌ها در این بیمارستان خدمت کرده‌اند ذکر کرده است^۱؛ بیمارستان در طول حیات خود فراز و نشیبهایی را پیموده است، حتی زمانی در معرض سیلی مهیب قرار گرفته است. ابن جبیر که به سال ۵۸۰/۱۱۸۴ م به بغداد رفته، از دیدار بیمارستان بزرگ شهر (بیمارستان عضدی) که چون قصور سلطنتی بر ساحل دجله سر بر افراشته، و به بیماران غذا و داروی رایگان می‌داده دچار شگفتی

۱ - ژوزف مالکاپ، عظمت اسپانیا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، اصفهان،

۱۳۲۶، ص ۱۸۵.

۲ - تاریخ پزشکی ایران، همان، ص ۱۸۵ - ۱۹۸.

۳ - و نیز رک به علی فقیهی، آل بویه، صبا، ۱۳۶۵، ص ۲۴۶.

شده است^۱.

در دیگر شهرهای اسلامی نیز بیمارستانهایی دایر شد، از آن جمله است بیمارستانی در ری که ریاست آن را محمدبن زکریای رازی برعهده داشت. در مصر پیشینه ساختن بیمارستانهای بزرگ به قرن سوم هجری می‌رسد، از جمله بیمارستان احمدبن طولون که سال تأسیس آن ۲۵۹ هجری است. بیمارستانهای بزرگ در قرون اولیه اسلامی در بیشتر شهرهای بزرگ و مهم برپا شده است. نورالدین زنگی بیمارستان مهمی در قرن ششم هجری در دمشق تأسیس کرد، به گفته «محمد رضا حکیمی» و گوستاو لوبون فرانسوی، اسلام در ایجاد بیمارستانهای خوب و تهیه لوازم، پیشاهنگ جهان بود^۲ و بیمارستانی که نورالدین به سال ۵۵۶ هـ / ۱۱۶۰ م ایجاد کرده بود، سه قرن تمام بیماران را بدون دستمزد علاج می‌کرد و داروی رایگان نیز می‌داد. به گفته مورخان اجاق این بیمارستان ۳۶۷ سال پیاپی مشتعل بود و خاموش نشد.

همچنین بیمارستان نوری دیگری در حلب ساخته شد، اندکی پس از آن صلاح‌الدین ایوبی بیمارستان ناصری را در قاهره بنا کرد. ولی مهمترین بیمارستان در مصر، بیمارستان منصور بود که توسط المنصور قلاوون در قرن هفتم هـ / سیزدهم م بنا شد. تالارهای سخنرانی و یک مسجد و کتابخانه و... از ضمایم بیمارستان منصور بود.

گاستون ویت در باب بیمارستانهای مصر چنین می‌نویسد^۴:

۱ - دانش مسلمین، همان، ص ۱۷۲.

۲ - دکتر احمد عیسی‌بک، تاریخ بیمارستانات فی الاسلام، دمشق به نقل از دانش مسلمین، ص ۱۷۳. در این کتاب، حدود ۸۰ بیمارستان که در کشورها و شهرهای اسلامی در روزگار قدیم برپا بوده معرفی شده است.

۳ - گوستاولوبون، تمدن اسلام و غرب، ترجمه فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، ۱۳۱۶، ص ۶۴۸.

۴ - گاستون ویت، قاهره، ترجمه محمود محمودی، شرکت انتشار علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۹۵.

«...به‌یقین می‌دانیم که فاطمیان با دقت تمام به‌امر تدریس علم طب نظارت می‌کردند. اما درباب بیمارستانهای دوره فاطمیان اطلاعی در دست نداریم».

صلاح‌الدین ایوبی یکی از قصور فاطمیان را به بیمارستان تبدیل کرد، پزشکان، کحالان، جراحان و مدیرانی اداری به‌خدمت در آن گماشته‌شدند... این‌جیبیر در این باب چنین می‌نویسد:

بیمارستانی که در قاهره دیدیم افتخاری بر افتخارات سلطان می‌افزاید. سلطان قصر بسیار زیبا و وسیعی را به‌این نیت خیر تخصیص داده است تا سزاوار اجر و پاداش اخروی گردد. وی مرد دانشمندی را به‌مدیریت آن گماشته، اتاقهای محتوی دارو را به‌دست وی سپرده و به‌او امر فرموده است که انواع شربت‌ها را آماده کند و به‌بیماران تجویز نماید. در اتاقهای کوچک قصر بسترهایی مجهز به‌پتو در اختیار بیماران است... نزدیک این مؤسسه، ولی جدا از آن، مؤسسه دیگری است که مخصوص زنان بیمار است،... در مجاورت این دو بنا، عمارت بزرگ دیگری است که پنجره‌هایش دارای میله‌های آهنی است و به‌نگهداری از دیوانگان اختصاص دارد. در این‌جا پرستارانی هستند که هر روز به‌وضع دیوانگان رسیدگی کرده و آنچه به‌حالشان مفید است انجام می‌دهند.

... بیمارستان قلاوون، از سایر مؤسسات مشابه خود در قاهره مهمتر بود. این بیمارستان عمارت معظمی بود و به‌سبکی جالب و باشکوه بنا گردید... به‌هر بیماری که بیمارستان را ترك می‌کرد لباس و مبلغی پول هدیه می‌شد... انگیزه به‌وجود آمدن این موقوفه صرفاً خیرخواهی و تأمین رفاه و درمان بیماران با حفظ اولویت برای بی‌چیزان و تیره‌بختان، درماندگان و بی‌پناهان است.

این بیمارستان برای مداوای مسلمانان دردمند، اعم از زن و مرد، تأسیس شده بود. ساکنان شهر و یا مسافران تمام کشورها و ولایات اسلامی، بی‌آن‌که از نظر اصل و مقام و منصب تمایزی میان آنان قائل شوند، و بدون توجه به‌نوع بیماری... در آن پذیرفته می‌شدند... بیماران بی‌چیز، از زن

و مرد ، تا هنگام بهبودی در بیمارستان می ماندند و تحت درمان قرار می گرفتند ... برای بیماریهای عفونی ، چشم پزشکی ، جراحی و بیماریهای داخلی اتاقهای خاصی وجود داشت و حتی جزء مقررات موقوفه اقلامی ذکر شد که ناحدی غیرمنتظره می آید . از آن جمله است بادبزنیهای ساخته شده از برگ خرما تا در گرمای تابستان بیماران در آسایش باشند .
 نخستین بیمارستان بزرگ مغرب در قرن ششم هجری تأسیس شد و پزشکان «حکیمان» نامداری چون ابن طفیل و ابن رشد در آن به طبابت و آموزش طب اشتغال ورزیدند .

سیریل الگود درباب این بیمارستان چنین گزارش می دهد :
 «در این جا بیمارستانی ساخته شده که تصور می کنم در دنیا بی نظیر باشد. ابتدا فضای باز و وسیعی در هموارترین نقطه شهر انتخاب شد، بعد دستور داده شد بیمارستانی در نهایت کمال بسازند، پس هنرمندان و صنعتگران آن را به زیبایی آراستند و چنان تزیین کردند که انتظارش نمی رفت ...
 بودجه روزانه ای به مقدار سی دینار برای جیره غذایی، خارج از هزینه دارو و مواد اولیه ای که برای ساختن شربت ها ، روغن ها، و قطره های چشمی لازم بود ، تعیین شده بود. به علاوه بیماران یک دست لباس شب و یک دست لباس روز که در زمستان کلفت و در تابستان نازک بود ، در اختیار داشتند. اگر بیمار درمان شده بینوا بود هنگام مرخصی از بیمارستان مبلغی پول که بتواند معاش او را تا چندی تأمین کند، دریافت می داشت. بیماران توانگر نیز هنگام مرخص شدن، لباسها و پولهای خود را تحویل می گرفتند. خلاصه مؤسس بیمارستان استفاده از آن را به توانگران یا تهیدستان محدود نساخته بود. برعکس هر بیگانه ای که در مراکش ناخوش می شد به آن جا منتقل می گردید و تا بهبودی کامل یا مرگ تحت مداوا قرار می گرفت ...»^۱ .
 به همین ترتیب در سرزمینهای شمال آفریقا، تونس و الجزایر و آندلس نیز بیمارستانهای متعدد به وجود آمد .

نخستین بیمارستان عثمانی در قرن هشتم/چهاردهم به نام دارالشفاء در

بورسه تأسیس شد و در پی آن بیمارستانهای دیگری ساخته شد که پاره‌ای از آنها هنوز هم دایر است .

در مورد ایران از روی گزارشهای جهانگردان چنین برمی‌آید که بیمارستانهای معتبری در بسیاری از شهرها دایر بوده‌است، از جمله عضدالدوله بیمارستانی در شیراز بنا نهاد که قسمتی از دانشگاهی را که در آن فلسفه ، نجوم ، طب ، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شد ، تشکیل می‌داد ، در جرجان بیمارستانی به نام بهاءالدوله وجود داشته که جرجانی مدتی بر آن ریاست می‌کرده است . حتی در دوران مغول و تیموریان ، ساختن بیمارستانهای جدید فراموش نشده بود^۱ .

در ایران همانند دیگر کشورهای اسلامی گسترش و آبادانی بیمارستانها بیشتر مدیون و متکی به موقوفه‌ها - بنیادهایی که بر مبنای اندیشه اسلامی خدمت به نیت اجر معنوی و ثواب‌اندوزی سازمان یافته بودند - استوار بود . گزارشی از تأسیسات پزشکی موقوفه ربع رشیدی در تبریز که - در دوران حکومت غازان مغول (۶۹۴ - ۷۰۳ هـ) - به همت والای وزیر کاردان و دانش‌پروورش ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی به وجود آمده‌است؛ گویای حقایق بسیاری تواند بود^۲

دارالشفای بیمارستان ربع رشیدی ، در حکم يك دانشکده پزشکی بود و هر پزشکی علاوه بر مداوای بیماران ، پنج تا ده دانشجو را تعلیم می‌داد . پزشکان دارالشفای ربع رشیدی ... به دو دسته تقسیم می‌شدند - تمام وقت و نیمه وقت - پزشکان تمام وقت که در رشته‌های مختلف علم پزشکی بودند شامل يك پزشك و يك پزشکيار امراض عمومی ، يك نفر چشم‌پزشك (کحال) ، يك یا چند نفر جراح و چند پزشك شکسته‌بند (مجبر) . پزشکان عمومی مداوای کارکنان و مسافران ربع رشیدی را به عهده داشتند و به علاوه در هفته دو روز عموم مراجعان خارج از ربع و بیماران شهر تبریز را مداوا

۱ - همان ، ص ۲۰۱ .

۲ - مهدی بروشکی ، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی ، آستان قدس ،

۱۳۶۵ ، ص ۱۲۳ - ۱۲۷ .

می کردند. این پزشکان علاوه بر مداوای بیماران صبحها به تدریس دانشجویان می پرداختند. تعداد دانشجویان در اوائل تأسیس ربع رشیدی برای هر پزشک دو نفر بوده ولی از سال ۷۱۵ هـ به پنج نفر افزایش یافت. پزشکان تمام وقت و خانواده‌شان در محله «صالحیه» یکی از بهترین محلات شهرستان رشیدی، سکونت داشتند.

پزشکان نیمه وقت، از نقاط دور دست و گاه کشورهای بیگانه مصر، شام، هند و حتی چین برای طبابت و آموزش به ربع رشیدی خوانده شده بودند و در محله‌ای به نام «کوچه معالجان» منزل داشتند.

دانشجویان پس از پنج سال تحصیل می توانستند پس از اخذ دانشنامه به طبابت پردازند. رشید می گوید: «... اگر قادر باشند بر علاج بیماران و استاد ایشان را معلوم شود که در علاج بیماران ... ماهر گشته‌اند، به موجبی که عادت است اجازت ایشان بنویسند تا ایشان در علاج شروع کنند»^۱. دانشجویان می بایست در مواقع مداوای بیماران ... دستیار طبیب باشند و به او کمک کنند یعنی صبحها به صورت نظری و بعد از ظهرها به صورت عملی همراه طبیب آموزش می دیده‌اند.

دانشجویان طب نیز مانند دیگر طلبه‌ها در ربع رشیدی شبانه روزی بودند و کلیه نیازمندی آنها به وجهی نیکو تأمین می شد، مانند دیگران در گزینش آنها دقت می شد و در طول دوران آموزش از نظر اخلاقی و درسی بشدت نظارت می شدند. در وقفنامه چنین آمده است:

«اینان باید ... مردم زیرک باشند و در تحصیل علم طب مهوس و مجد و متدین و امین باشند ... و بعد از پنج سال بیرون روند تا دیگران که به موجب مذکور استعداد داشته باشند، ملازم شود ...».

... از مجاوران و مسافران هیچگونه وجهی دریافت نمی شد و معالجه کاملاً مجانی بود ... اگر بیماری از ساکنان ربع رشیدی نمی توانست به پای خود برای مداوا بیاید، طبیب به عیادت او می رفت و حتی مسؤول تهیه دارو (شرابدار) برایش دارو می برد.

در بیمارستان محل استراحت بیماران بستری شده به دو بخش تقسیم می‌شد. بخشی برای بیماران عادی، و بخش دیگر برای آنها که امراض واگیر داشتند.

بیمارستان دارای داروخانه مهمی بود. در وقفنامه اشاره به صدها خمره بزرگی می‌کند که در هر یک مصرف چند سال داروهای گوناگون ذخیره شده بود و نام هر دارو روی خمره نوشته شده و در انبار مخصوصی، در کنار دارالشفای نگهداری می‌شد. داروها غالباً گیاهی بود و تهیه آنها به کوشش زیاد و پی گیر نیاز داشت. در مکاتیب رشیدی به چند نامه برمی‌خوریم که از ایادی خود از جاهای گوناگون، درخواست داروهای ویژه‌ای را دارد. در یکی از این گونه نامه‌ها چنین آمده است: «... در این وقت چنین نمود که به سبب قلت ادهان دارالشفای ربع رشیدی، فتور و نقصانی تمام دارد و چون اکثر ازهار و اغلب ریاحین و انوار... در دارالسلطنه تبریز مفقود است... اکنون می‌باید که... نوکران جلد کاردان به ممالک مذکوره فرستند و اعلام اعیان بلدان و صدور ثغور کند که هر سال بی‌عقده تعویق به وزنی که مقرر کرده‌ایم، روغنهای پسندیده و گزیده به دارالسلطنه تبریز فرستند...».

سپس نام شهرها که این داروها از آنجا باید تهیه شود با مقدار و نوع آنها را آورده است: «... از شیراز روغنهای بنفشه، گل بادام، یاسمین بادام، نرگس بادام، نسرين بادام، گلاب ایچی هر کدام با وزن ۲۰ تا ۳۰۰ من از شهرهای بصره (هفت نوع)، روم (شش نوع)، بغداد (نه نوع)، شام (سه نوع)، حله (سه نوع) داروها و روغنهای دیگر با نام و مقدار.

و در نامه دیگری از پسرش جلال‌الدین حاکم روم شش نوع دارو و روغنهای دارویی به وزن کلی ۵۰۰ من خواسته که به دارالشفای ربع رشیدی بفرستد».

داروخانه

بطور کلی در همه بیمارستانهای سنتی اسلامی داروخانه در حیات علمی

بیمارستان نقش شایسته‌ای بازی می‌نمود. اتاقی که در آن دارو تهیه می‌شد خزانه‌الشراب - شرابخانه - نام داشت. در این اتاق انواع داروها نهاده شده بود. داروهای ساده غالباً منشأ نباتی، حیوانی یا معدنی داشت از داروهای مرکب مانند روغنها، انفیه‌ها، مرهمها و غیره نیز استفاده می‌شد، داروخانه بیمارستان صورت یک گنجینه را نیز داشت، زیرا اغلب با اشیای هنری، ظروف چینی و کوزه‌های سفالی آراسته بود. و چنان که در مورد داروخانه بیمارستان ربع‌رشیدی بیان شد، بیمارستانهای بزرگ برای فراهم آوردن دارو عوامل فعالی در شهرهای دوردست و حتی کشورهای دیگر در اختیار داشتند.

داروخانه‌های خصوصی در شهرهای سرزمینهای اسلامی هستند. داروخانه‌های بیمارستانها انواع داروهای سنتی را که بیشتر ریشه گیاهی و حیوانی داشت عرضه می‌کردند. بسیاری از عذاران به‌واقع پیشه دارو-فروشی داشتند، چه غالباً مواد و گیاهان و عرقهای طبی را در دسترس مشتریان قرار می‌دادند.



کتاب زیادی در باب خواص گیاهان داروئی توسط مسلمانان تألیف و ترجمه شده است. از آن جمله‌اند، کتاب خطی ونفیس "خواص الاشجار"، قرن ششم هجری، (تصویر فوق) که در بردارنده نکات سودمندی در باب گیاهان داروئی و طریق کشت آنها می‌باشد.

با این که فرهنگ مسلط غرب ، کوشید که تمام مظاهر علمی و تجربی مسلمانان را - پس از بهره‌برداری اصولی از آن - از بن بر کند و نظام پزشکی خود را جانشین نظام علمی - سنتی جهان اسلام کند ؛ در عین حال طب اسلامی و داروهای سنتی ، در پاره‌ای از کشورهای جنوب شرقی آسیا بنگلادش ، هند و پاکستان به زندگی خود ادامه داد . زمان حاضر چنان که ناظریم ، دوران برگشت و روی آوردن به داروهای گیاهی زمان و باز گشایی عطاریهای سنتی در هر کوی و برزن به شمار می آید .

حمام

حمام سنتی نیز از لحاظ موارد استعمال پزشکی آن اهمیت خاص دارد . و آن را به اشکال گوناگون در سراسر جهان اسلامی می توان مشاهده کرد . چون تطهیر بدنی به اشکال گوناگون از وظایف دینی به شمار می آید از قدیم گرما بهایی ساخته شد و هم امروز نیز دهکده‌ای را نمی توان در بلاد اسلامی



تصویر بخش داخلی حمام گنجعلی خان - کرمان

یافت که حمام نداشته باشد ، و این حمام به صورت منظم برای شعایر اسلامی و نیز ملاحظات بهداشتی به کار می رود . علاوه بر این ، استفاده از هوا و آب سرد و گرم و مشت و مال ، که توسط افراد کار آزموده یی صورت می گیرد ، توسط پزشکان مسلمان به منظورهای پزشکی به کار می رود و رساله های گوناگونی در این باره تألیف شده است ، همچون رساله قسطنین لوقا . ابن سینا نیز از موارد استعمال طبی گرما به سخن گفته و نیز روایت شده است که او و رازی بعضی از بیماران خود را در حمام مداوا می کرده اند^۱ .

ابن جبیر ، در باب مؤسساتی که به دست صلاح الدین ایوبی بنیان گذاری شده بود چنین می آورد : «مدارس و صومعه هایی برای طلاب علم که از ممالک دور دست به این جا می آیند تأسیس شده است . برای هر یک از ایرانیان حجره یی تعیین می شود تا در آن جا زندگی کنند ، مدرسی تعلیم او را در زمینه ای که می خواهد در آن تخصص پیدا کند ، به عهده می گیرد ، ... توجه سلطنت نسبت به این طلاب بیگانه که از چنان فواصل دوری به قلمرو وی آمده اند روزافزون است ، تا جایی که برای آنان گرما بهایی بنا شده است که در آن استحمام کنند . بیمارستانی تأسیس شده که در صورت بیماری از آنان پرستاری به عمل آید ...»^۲ .

به قول گاستون ویت ، اسلامی سازی شهر - منظور قاهره است - موجب افزایش تعداد گرما بهها گردید . نقشه این بناها ، بدون تغییر ، از دوران کهن اقتباس گردید . و شامل اتاق رخت کن و استراحت ، اتاق بخار و گاهی اتاقی میان آن دو بود که حرارت متوسطی داشت . حمام در تمام کشورهای اسلامی نقشی بهداشتی و دینی داشته است ... گرما به های مصر شگفت انگیز است ، من در جای دیگر گرما به هایی ندیده ام که از نظر بنا و نظم بهتر و یا از نظر زیبایی و سرمایه ای که در آنها به کار انداخته اند برتر از گرما به های مصر باشد^۳ .

۱ - رک : احمد آرام ، علم در اسلام ، ص ۱۶۸ .

۲ - قاهره ، همان ، ص ۹۰ .

۳ - همان ، ص ۱۹۱ .

به‌ساختن حمام در سرزمینهای اسلامی، به‌منزلهٔ يك مرکز اجتماعی-دینی - بهداشتی، توسط امرا و دولتمردان نیز توجه بسیار می‌شد و از این روست که در کنار مجموعه‌های ساختمانی بزرگ، بنای حمام از ضروریات به‌شمار می‌رفته است، و هماهنگ از دیگر بناهای مجموعه، با در نظر گرفتن اصول و قواعد معماری با تزئینات فراوان و باشکوه، ساخته می‌شده است. از این زمره‌اند حمام سنتی باشکوه مجموعه توپکاپی سرای اسلامبول و حمام گنجعلی‌خان کرمان.

طبق سنت بهداشتی قدیمی، گرمابه از سه بخش جداگانه تشکیل می‌شده است، بخش اول لباس کن (یا سرحمام)، سپس گرمخانه که بدن در آن جا برای تغییر درجهٔ گرما، آمادگی پیدا می‌کند و سپس خزینه یا شستشوخانه. بر طبق معمول، گرمابهٔ مردانه و زنانه در کنار يك دیگر ساخته می‌شده است. نقشهٔ ساختمانی گرمابه‌های عمومی به دو گونه بوده است: بعضی دارای ساختمان هشت گوش و پارهای دارای بنایی با چهار ایوان و يك گنبد.

در سراسر سرزمینهای اسلامی حمام به گونه‌ای که وصف آن گذشت با تغییرات اندک و الهام از روشهای ساختمانی محلی در شهرهای خرد و بزرگ و حتی آبادیها گسترده بود - و هنوز هم هست - و به‌عنوان يك قانون ضروری برای تطهیر و تغسیل از ضروریات زندگی مسلمانان به‌شمار می‌آید. از این رو گروهی از دولتمندان نیک‌سیرت، به نیت بهرهٔ ثواب و ذخیرهٔ روز رستاخیز و جمعی از دولتمردان در اندیشهٔ شهرت و نام‌آوری بیشتر به بنای حمامهای چشمگیر و زیبا همت می‌گمارده‌اند. ساختن حمام یکی از موارد عادی مصرف و درآمدهای وقفی به‌شمار می‌آمده است. بینش دینی تطهیر و تغسیل شرعی که مسلمانان بدان پای بندند و کاربرد سنتی حمام به‌عنوان يك پایگاه مداوای پزشکی، خود سبب گسترش شبکهٔ گسترده‌ای از حمامها با ویژگیهای خاص ظاهری و درونی در سراسر سرزمینهای اسلامی از آندلس تا شرق دور گشته است که امروز در زبانهای اروپایی به نام حمام عربی، حمام ترکی و حتی خود واژهٔ حمام Hammam شهرت دارد.

فرجام : بینش اسلامی ارج نهادن به جسم به عنوان کالبد روح ، و احترام به علم و عالم در سرحد کمال، زمینه‌ای شگرف برای شکوفایی علوم تجربی و پزشکی در میان مسلمانان پدید آورد . دانشمندان مسلمان با بهره‌گیری از سرچشمه‌های پزشکی یونانی و باستانی، پرشتاب در اخذ مفاهیم و به وجود آوردن بنیادهای پزشکی پیش رفتند . در همین راستا ، بناهای عالی از بیمارستانها و سازمانهای پزشکی ، داروخانه‌ها ، حمامها - نهاده بر موقوفات و خیزات و مبرات و صدقات - در جای جای سراسر سرزمینهای اسلامی ، بویژه در پایتختها و شهرها و مراکز عمده ، به عنوان مظاهری از جغرافیای شهری به وجود آمد .

آموزش پزشکی که نخست در زوایای مساجد انجام می‌گرفت، به صورت و نظامی پیشرفته به بیمارستانهای بزرگ و مجهز انتقال یافت. از میان فلاسفه و فقها و اندیشمندان بزرگ ، پزشکانی سترگ - چون رازی و ابن سینا - برخاستند و نظریات علمی - پزشکی آنان، در طول قرن‌ها تا زمانهای نزدیک - برای مردم جهان مورد استفاده بود .

مهم این که طب اسلامی ، در دامن معارف اسلامی - که به انسان به عنوان یک کل و به عنوان موجودی که در آن جان و تن با یکدیگر متحد شده‌اند^۱ - بدون وابستگی و به استقلال رشد کرد؛ چه علاوه بر ظهور اندیشه‌های نو در زمینه پزشکی از سوی دانشمندان مسلمان، در شناخت خواص اشجار و گیاهان مسلمانان گامهای سریعی برداشتند و بدین گونه سنگ بنای مکتب داروسازی اسلامی نهاده شد^۲. یافته‌های علمی و تجربی دانشمندان پزشکی اسلامی بدون هیچ پندار سیاسی و استعماری و به سخن دیگر وابستگی اقتصادی - سیاسی قرن‌ها مورد استفاده دنیا بود.

بیمارستانها (دارالشفاه) ، داروخانه‌ها و عطاریها ، به منزله پدیده‌های جغرافیایی برانگیخته از بینش اسلامی سالها برای مسلمانان و حتی غیر مسلمانان - خود کفا از نظر نیروی انسانی و مواد و ابزار و بدون وابستگی

۱ - علم در اسلام ، همان ، ص ۱۶۳ - ۱۶۵

۲ - رک: به زیرنویس و عکس صفحه ۱۴ همین مقاله .

به‌جا‌های دیگر - کارساز و کارآمد و سودمند بودند و این وضع تا حدود یکصد و اندی سال پیش تداوم داشت .

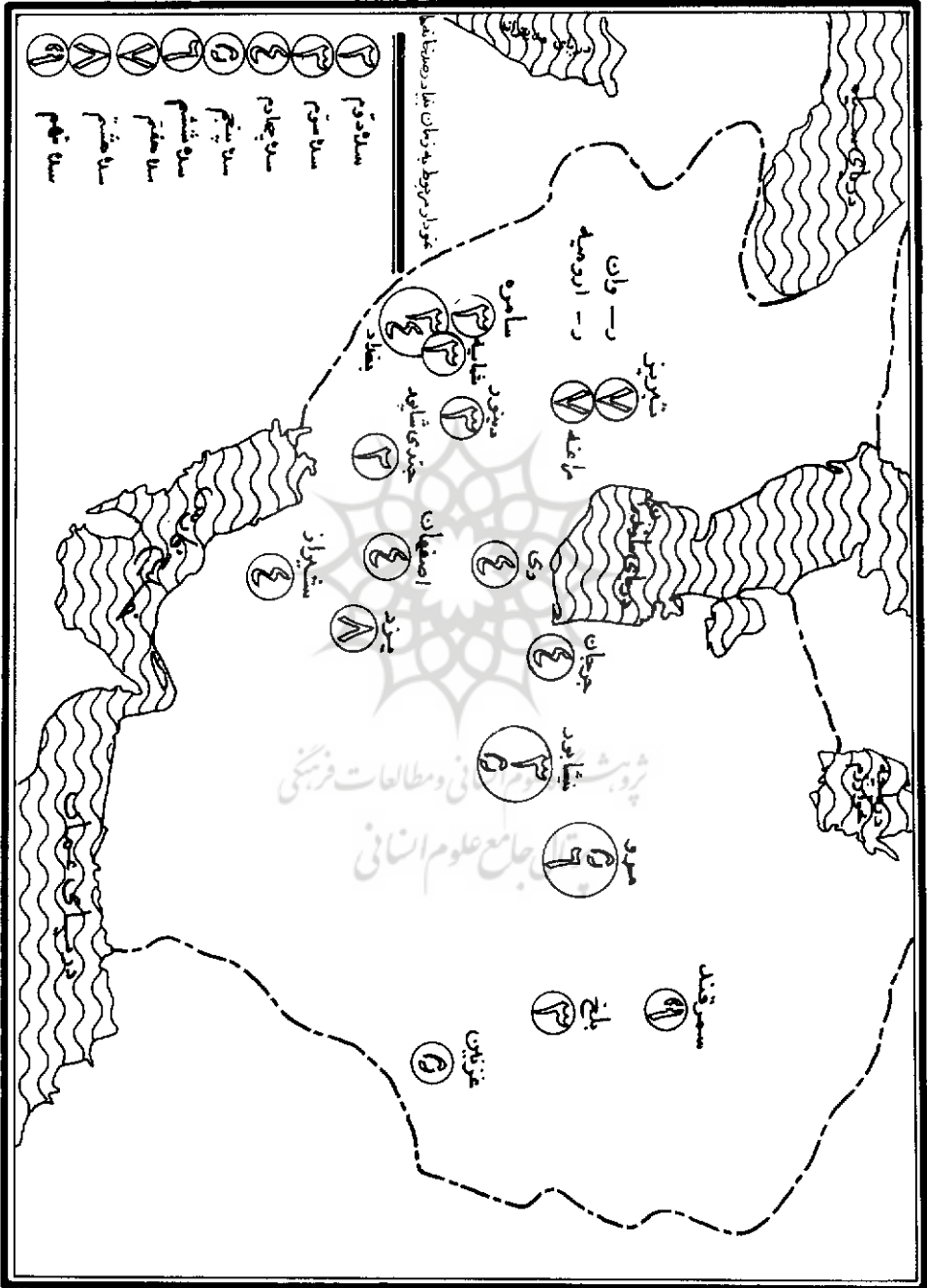
رصدخانه

دستگاه علمی دیگری که در جهان اسلام در آن پژوهش و آموزش در کنار هم صورت می‌گرفته، رصدخانه است . بدون تردید می‌توان گفت که پیدایش رصدخانه به‌عنوان یک سازمان علمی از نتایج پیشرفت علم در جهان اسلام است . چنان‌که یاد کردیم در پرتو خصلت علم دوستی بینش اسلامی در جریان تثبیت حکومت و تمدن اسلامی در جهان ، نه تنها آموزش علوم فقهی و دینی رواج یافت ، بلکه علوم تجربی و علوم محض از منزلت بخصوصی برخوردار شدند و دانشمندانی در همه زمینه‌ها ، بویژه هیئت و نجوم و جهان‌شناسی ، پیا خاستند ، و رصدخانه‌ها به‌عنوان کانونهای پژوهشی و آموزشی این دسته از علوم به‌وجود آمدند . لذا تأسیس رصدخانه به‌عنوان سازمان مشخص علمی ، که در آن رصد ستارگان صورت می‌گرفته نیز مرکز تعلیم و تعلم نجوم و علوم وابسته به آن بوده است ، ریشه اسلامی دارد .

نخستین رصد نجومی در جهان اسلام که گزارش آن به‌ما رسیده از سال ۱۸۴ / ۸۰۰ است که احمد نهاوندی حرکت خورشید را در جندی‌شاپور رصد کرد . ولی سالها طول کشید تا رصدخانه به‌عنوان یک دستگاه علمی وجود خارجی پیدا کند^۱ منجمان قدیمتر در خانه‌های خود یا در نزدیکی تپه‌ها کار می‌کردند یا حتی از مناره‌ها به‌رصد می‌پرداختند . رویهم‌رفته اغلب شهرهای اسلامی برای خود رصدخانه‌یی ، به‌یک‌ی از این گونه‌ها داشتند که با مورد بی‌مهری قرار گرفتن منجمی که این رصدخانه برای وی ساخته شده بود ، یا از میان رفتن کسی که از آن منجم پشتیبانی می‌کرد ، از کار می‌افتاد و ویران می‌شد . نخستین رصدخانه‌های رسمی اسلامی در زمان مأمون خلیفه عباسی حدود ۲۱۳ / ۸۲۸ بنیاد شد^۲ . در این زمان در دو محل

۱ - احمد آرام ، علم در اسلام ، سروش ، تهران ، ۱۳۶۶ ص ۱۲۳ .

۲ - علم و تمدن در اسلام ، همان ، ص ۷۳ .



یکی شماسیه در نزدیکی بغداد و دیگری در جبل قاسیون در دمشق رصدخانه برپایه‌شود^۱ دو منجم نامدار - فضل بن نوبخت و محمد بن موسی الخوارزمی - بر رصدخانه بغداد ریاست داشتند .

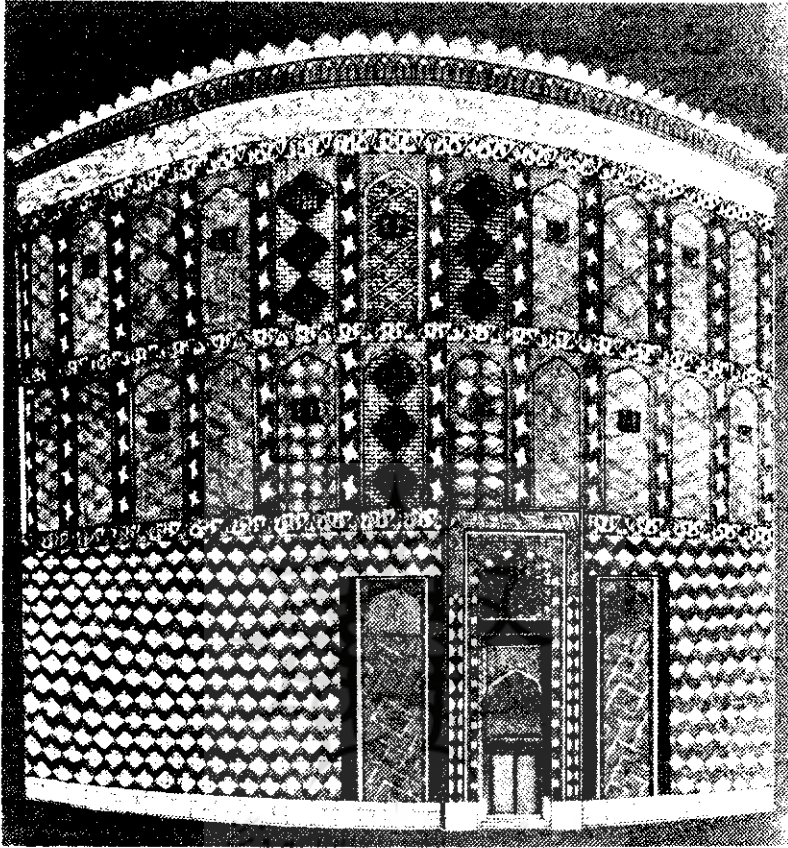
در پی این دو رصدخانه ، يك رشته رصدخانه‌های دیگر ساخته شد که هر يك با نام منجمی پیوسته بود ، همچون رصدخانهٔ تبانی در رقه ، رصدخانه عبدالرحمان صوفی در شیراز . ولی پس از قرن چهارم / دهم رصدخانه‌ها رفته رفته جنبهٔ دیگری پیدا کرد و به شاهان و امیران بستگی یافت . مثلاً رصدخانه همدان را علاءالدوله ، در حدود ۴۱۴ / ۱۲۰۳ ، برای ابوعلی تأسیس کرد ، کمتر از يك قرن بعد ، ملکشاه سلجوقی نخستین رصدخانه شاهی را - در ری یا نیشابور - بنا نهاد که عمر دراز یافت . در آن چندین منجم و از جمله عمر خیام ، تقویم جلالی را طرح ریزی کردند . در مغرب عالم اسلامی ، عموماً شمارهٔ رصدخانه‌ها کمتر از مشرق بود ، با وجود این ، در رصدخانه شهر طلیطله (تولدو) زرقالی (به لاتین Azarchel) در قرن پنجم / یازدهم زیجی به نام زیج طلیطله تصنیف کرد که در تاریخ نجوم اروپایی تأثیر فراوان داشته است . به علاوه منارهٔ زیبای « خیر الدا » در اسپیلیه (سویل) که اکنون جزو کلیسای جامع شده ، به جای رصدخانه به کار می‌رفته است . بعضی از منجمان ، همچون ابن بساجه ، رصدخانه‌های مشخصی می‌داشتند^۲ .

تکامل رصدخانه‌ها با تأسیس رصدخانه مراغه به اوج تازه‌ای رسید . بنای آن در سال ۶۵۷ / ۱۲۵۹ به فرمان هلاکو ، نوهٔ چنگیز آغاز شد و برای ادارهٔ آن بودجهٔ کلانی از محل موقوفات تخصیص داده شد . رصدخانهٔ مراغه به تمام معنی يك سازمان علمی پژوهشی و آموزشی بود . این سازمان علمی با شکوه همانند پژوهشگاههای پیشرفتهٔ عصر حاضر ، فضای بسیار وسیعی را در جای مناسبی در مراغه اشغال کرده بود . طبق بررسیهای به عمل آمده در

۱ - رك : پرویز ورجاوند ، کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش

ستاره‌شناسی در ایران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۶ ، ص ۶۷ .

۲ - علم و تمدن در اسلام ، ص ۷۳ .



تصویر رصدخانه مراغه

سطح نپهٔ مراغه هیچده واحد معماری گوناگون وجود داشته است که نیمی از آنها جایگاه نصب آلات و ابزار نجومی و پژوهشهای ستاره‌شناسی بوده و بقیه برای کاربردهایی نظیر کتابخانه، تالار کنفرانس، مدرسه، کارگاه ریخته‌گری آلات نجومی، و... بوده است. ریاست این مجموعه علمی به‌عهدهٔ خواجه نصیرالدین طوسی وزیر دانشمند هلاکو بوده که با همکاری جمعی از اساتید بلندپایه و نامدار از جمله مؤیدالدین العرضی، نجم‌الدین کاتبی، دبیران قزوینی و تنی دیگر از علما به پژوهشهای علمی می‌پرداختند. بنا به گزارشها، گروهی از طلاب و دانشجویان از شهرهای دوردست و چین برای تحصیل علم به این سازمان پیوسته بودند، که بالطبع باید در حوالی

مجموعه، سکونتگاهی برای آنها فراهم آید. به‌سختی دیگر مجموعه، شباهتی به یک شهر یا کوی دانشگاهی داشته است که به‌تمامی اسباب پژوهش از جمله کتابخانه علمی فنی مجهز بوده است. درپاره‌ای از گزارشها تعداد کتابهای کتابخانه مراغه را تا چهارصد هزار بیان داشته‌اند. گرچه به‌احتمال این رقم اغراق آمیز باشد، ولی خود بزرگی و اهمیت کتابخانه را می‌نماید. حتی آورده‌اند که کوشش خواجه نصیرالدین طوسی برای جستجوی اسناد و برگه‌ها و کتب علمی از همه شهرهای اسلامی و گردآوردن آنها در کتابخانه رصدخانه مراغه به‌حدی بود که برخی ساختن رصدخانه را بهانه‌ای برای جمع‌آوری کتابها و مدارك علمی دانسته‌اند.

درمیان رصدخانه‌های بنام، در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، رصدخانه مراغه از دیدگاه طول دوران بهره‌برداری، از موقعیت ممتازی برخوردار است، و به‌اعتباری طولانی‌ترین زمان فعالیت را به‌خود اختصاص داده است. این رصدخانه پس از درگذشت بنیان‌گذار خود، خواجه نصیرالدین و پشتیبان سیاسی او هلاکو، به‌روایتی بیش از نیم‌قرن پابرجا ماند و به کوششها و پژوهشهای علمی خود تداوم بخشید. خواجه نصیرالدین علاوه بر این که ریاست علمی رصدخانه را داشت، عهده‌دار ریاست اوقاف مربوط به رصدخانه مراغه بود و بعدها هم به‌ترتیب دو پسر وی به‌چنین سمتی برگزیده شدند. فعالیت‌های علمی رصدخانه مراغه را می‌توان در چهار بخش عمده خلاصه کرد:

- الف - ایجاد مجموعه واحدهای نجومی رصدخانه، ساختن ابزار و آلات نجومی و بالاخره پژوهشهای کیهانی و ستاره‌شناسی.
- ب - پژوهش در علوم وابسته - ترجمه و نگارش کتاب و رساله‌ها و جمع‌آوری مدارك و اسناد علمی.
- ج - امور آموزش و پرورش پژوهشگران و تربیت نیروی انسانی.
- د - ارائه نظریات تازه مکتب ستاره‌شناسی مراغه و ویژگیهای عمده آن، با تدبیر خواجه نصیرالدین و آماده‌شدن زمینه‌های لازم، از نظر سیاسی، اجتماعی و مالی، محیط امن و مساعدی برای اجتماع دانشمندان متعهد زمان

فراهم آمد. گروه علمی رصدخانه در واقع به سان يك انجمن بين المللی بود. در این کانون علمی دانشمندان بنامی از جمله فخرالدین اخلاطی از تغلیس، فومن جی از چین، و ابوالفرج شخصیت ممتاز مذهبی مسیحی؛ همه در کنار هم فعالیت داشتند. خواجه نصیرالدین طوسی با نفوذی که بر هلاکو داشت، او را به جذب و جلب هر چه بیشتر دانشمندان به مرکز علمی مراغه برانگیخت، تا جایی که هلاکو دستور داد یکی از اعیان زاده های مراغه، فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی، به شهرهای اربل، موصل، الجزیره و شام سفر کند و دانشمندانی را که در حادثه مغول جلای وطن کرده بودند، تشویق به بازگشت کند. این مأموریت پربار، حدود پانصد خانوار از مردمی را که حدود چهل سال پیش از آن از ایران مهاجرت کرده بود به وطن بازگرداند و مرکز علمی رصدخانه مراغه به صورت کانون پرتحرکی برای جمع دانشمندان سرشناس زمان درآمد.*

دستآورد فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی رصدخانه مراغه با توجه به حضور بزرگترین استادان بنام زمان به این مرکز اعتبار جهانی بخشید و دانش-

۱ - سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۴۸، به نقل از

کاوش، رصدخانه مراغه ... ص ۳۷۲

* - از جمله دانشمندانی که به مجتمع علمی رصدخانه جذب شدند عبارتند از: مؤیدالدین عرضی عالم در علم هندسه و متخصص آلات رصد - نجم الدین دبیران از بزرگان حکمت و کلام و منطق - فخرالدین اخلاطی مهندس و متبحر در علوم ریاضی از تغلیس - فخرالدین مراغه‌ای طبیب و استاد در علوم ریاضی از موصل - نجم الدین کاتب بغدادی که در اجزای علوم ریاضی و هندسه و علم رصد استاد بود - فخرالدین مغربی مهندس و دانا در علوم ریاضی و اعمال رصد قطب الدین شیرازی - شمس الدین شیروانی - شیخ کمال الدین ایجی - حسام الدین شامی - نجم الدین اسطرابلی - سید رکن الدین استرابادی - صدرالدین علی و اصیل الدین حسن، پسران خواجه نصیرالدین - فومنجی چینی - و ابوالفرج ...

این دانشمندان در طول ۵۵ سال عمر رصدخانه در این کانون به کار بررسی و پژوهش‌های علمی و امور آموزشی اشتغال داشته‌اند.

پژوهانی از اقصا نقاط بدان روی آوردند. از جمله آنها می‌توان از گروهی دانشجویان چینی نام برد که با دریافت هزینه تحصیلی از بودجه موقوفه مرکز - گذران می‌کردند.

هیچ‌یک از رصدخانه‌هایی که قبل از رصدخانه مراغه ساخته شده‌اند، از نظر منزلت و الای پژوهشی - علمی و مقام آموزشی، به پای رصدخانه مراغه نمی‌رسیدند. دقایق و ظرایفی که در این مجتمع به کار گرفته شد، بعدها به منزله الگویی برای دیگر مراکز علمی در شرق و غرب جهان گشت *

رصدخانه سمرقند اوج شهرت رصدخانه در اسلام قرن نهم/پانزدهم است که الغ بیگ نواده تیمور لنگ رصدخانه خود را در سمرقند بنا نهاد. رصدخانه سمرقند، با مقیاسی بزرگ به تقلید از رصدخانه مراغه ساخته شد. ریاست رصدخانه سمرقند به غیاث‌الدین جمشید کاشانی بزرگترین منجم زمان الغ سپرده شد. الغ بیگ که خود شیفته نجوم و از این دانش بهره‌ای داشت، که شد



تصویر بازسازی شده رصدخانه سمرقند (از کتاب علم در اسلام، نصر)

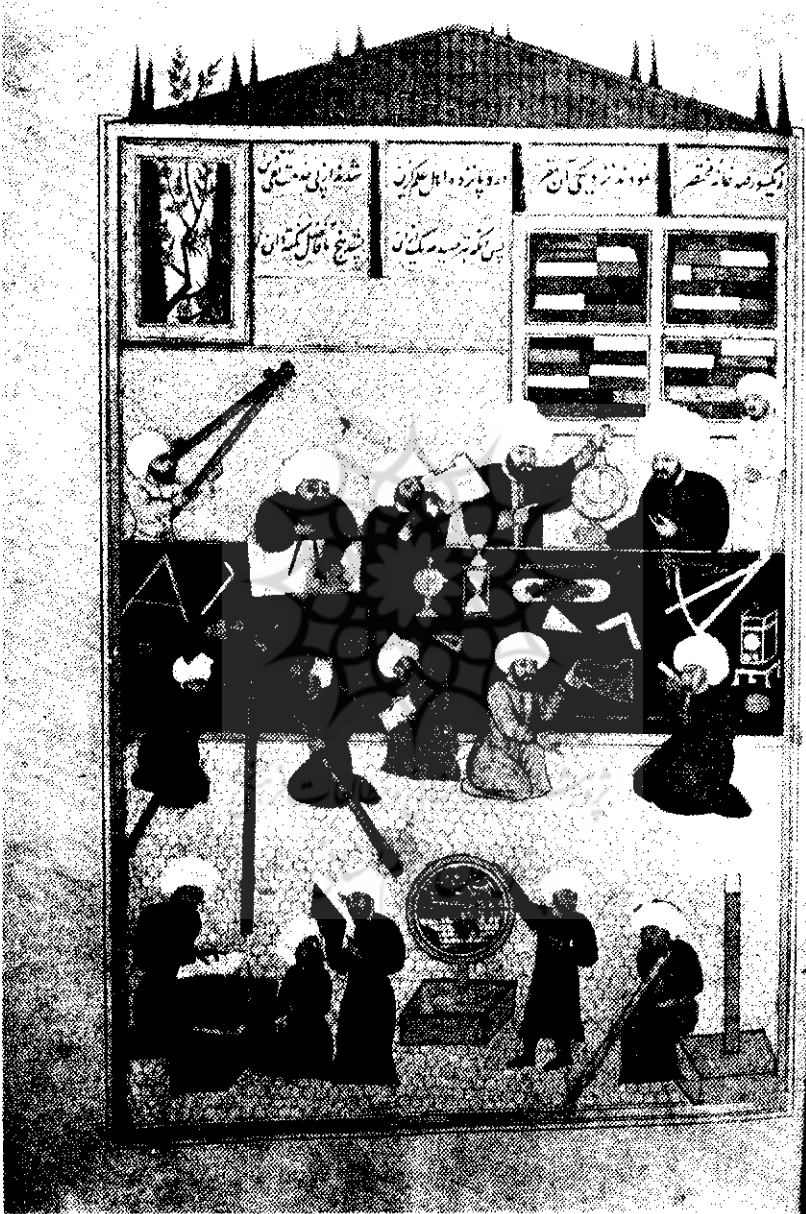
* - برای آگاهی بیشتر به سابقه تاریخی، ویژگیهای ساختمانی، تشکیلات

اداری، فنی و علمی مجتمع رصدخانه مراغه رک:

الف: معماری ایران، آسیه جوادی، ص ۳۴۰.

ب - کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران،

همان.



تصویری از کار گروهی جمعی از منجمان اسلامبول (از کتاب علم در اسلام ، نصر)

که از نو محیط فعالیت و بهره‌گیری از آلات رصدی را در سمرقند به‌گرفته و رصدخانه مراغه فراهم آورد. به‌قولی علمای درباری را واداشت که بخش عمده‌ای از کتب و آلات رصدخانه مراغه را به سمرقند نقل دهند. بدین جهت شباهت‌های زیادی از نظر برج اصلی رصدخانه و نیز آلات رصدی بین رصدخانه سمرقند و مراغه وجود داشته است. گرچه این رصدخانه عمری طولانی نداشت ولی حاصل کار علمای رصدخانه به تنظیم زیج الغییک انجامید که از نظر علمی شهرت دارد.

پس از سمرقند، تنها رصدخانه معتبر دیگر در جهان اسلام، رصدخانه استانبول است. که به فرمان سلطان مراد سوم عثمانی در سال ۱۵۷۵/۹۸۳ برای تقی‌الدین، منجم درباری او ساخته شد. با آن که چندان دوام نکرد ولی به‌واقع رصدخانه سمرقند و رصدخانه استانبول را رویهم‌رفته باید حلقه انتقال این سازمان به جهان مغرب‌زمین دانست. این رصدخانه با رصدخانه‌های تیکو براهه و کپلر - در واقع اولین رصدخانه‌های مغرب‌زمین در عصر رنسانس - هم‌زمان بود و ممکن است که در آنها نیز تأثیر کرده باشد. چه میان آلات رصدی آنها تشابهاتی وجود داشته است.

در مشرق زمین پس از استانبول، رصدخانه مهمی جز در هند بنا نشد. در قرن ۱۲/۱۸ جی‌سینک امیر هندی، رصدخانه‌های عمده‌ای در چندین شهر، از جمله دهلی و جیبپور و اجین تأسیس کرد که سنت نجومی هند و ی اسلامی در آنها با یکدیگر آمیخته بود. ولی به‌هر حال به‌صورتی ادامه‌ای از رصدخانه‌های اسلامی به‌شمار می‌آمدند. به‌همین جهت نماینده‌گرانبهاترین بازمانده‌های سنت طولانی ساختن رصدخانه در جهان اسلام محسوب می‌شوند. و اما در مورد خود سرزمینهای اسلامی باید گفت که تا یکی دو قرن پیش در بسیاری از شهرها، همچون یزد در ایران و فاس در مراکش، هنوز برج‌های رصد استوار بود و قرن حاضر با کمال شگفتی نخستین زمانی را در یک دوره هزارساله نشان می‌دهد که در آن سرزمینهای اسلامی از رصدخانه تهی مانده است.

فرجام : رصدخانه‌های مجهز به آلات و ادوات فنی و سترگ در جهان اسلام لااقل حدود ۴۰۰ سال قبل از رصدخانه‌های اروپا آغاز به کار کردند. بی‌تردید بینش اسلامی و توجه خاص اسلام به شناخت جهان و احترام فوق‌العاده اسلام به علم و عالم، در تشکیل نهاد علمی رصدخانه به‌عنوان يك كانون علمی- پژوهشی - آموزشی مؤثر بوده است. در پرتو فضای علم پرور اسلام، که بر بخشی بزرگ از جهان سیطره یافت، رصدخانه‌ها به‌منزله مظاهر خاص جغرافیای انسانی همانند نواری مشخص در غالب شهرهای بزرگ اسلامی شرق تا غرب سرزمینهای اسلامی را چنان که بدان اشارت رفت فراگرفت. این مراکز مرجع و کانون اجتماع اندیشمندان گرانقدر اسلامی، که در علوم روز : فلسفه، طب، ریاضی، هیئت و گاه شعر و ادب تخصص داشتند به‌شمار می‌آمد. در پاره‌ای از موارد، تشکیل رصدخانه‌ها با تکیه بر نهاد وقف به‌عمران اراضی و بنیان شهرکهای علمی و کویهای مسکونی برای اساتید و طلاب می‌انجامید که خود مظهری است جغرافیایی در پی يك حرکت علمی متکی به بینش دینی - اعتقادی.

غالباً رصدخانه‌های بزرگ به نتایج درخشانی در علوم نجوم می‌رسیدند، که خود آغازگر تحولی در سیر پیشرفت علوم ریاضی و کیهانی می‌شد، از آن جمله اند زیج ملکشاهی، زیج ایلخانی، زیج الخبیک . افسوس که در سده‌های اخیر، با چیرگی استعمار و استیلای فرهنگ استعماری غرب بر سرزمینهای اسلامی، این تحرك علمی از میان مسلمانان رخت بر بست و ریشه مظاهر جغرافیایی تبعی آن به‌خشکی گرایید.

کتابخانه‌ها

بینش خاص اسلامی، باعث شد تا ارکان عمده يك فرهنگ متکامل در قلمرو اسلام پدید آید. از این جمله تأسیس کتابخانه بود. مسلمانان، این کار را در آغاز بانگهداری نسخه‌هایی از قرآن مجید آغاز کردند و سپس به جمع‌آوری رویدادها و وقایع صدر اسلام پرداختند. ریشه تشکیل کتابخانه را در میان مسلمانان از درون روایات دینی

می‌یابیم از جمله :

– قیدوا العلم بالكتاب^۱ – دانش را با نگارش و یادداشت کردن به بند کشید .

– احتفظوا بكتبكم^۲ ، فَإِنَّكُمْ سوف تحتاجون إليها^۳ – کتابهای خود را نیک نگهداری کنید، زیرا که شما بزودی به آن کتابها نیازمند خواهید گشت. فراگیری علم به‌عنوان يك فریضه برای همه مسلمانان خود انگیزه‌ای است برای کتابت و جمع‌آوری کتاب از این روست که از آغاز در کنار مساجد و مدارس و نزد دانشمندان به‌مجموعه‌ای از کتاب – کتابخانه – برمی‌خوریم و بدین‌گونه بینش اسلامی خود «علت وجودی» يك پدیده یا مظهر جغرافیائی به‌نام کتابخانه نیز می‌گردد . که در این زمینه هم مانند دیگر پدیده‌هایی که گزارش آن را بررسی کردیم – مسجد ، مدرسه ، بیمارستان ، رصدخانه – به‌اوج بزرگی و شایستگی رسید .

به‌قول استاد جلال‌الدین همایی ، تألیف کتاب و تأسیس کتابخانه در قلمرو اسلام مربوط به‌قرن اول هجری است؛ اما کتابخانه در آن زمان نه جنبه عمومی داشت و نه جنبه تشریفات درباری، بلکه کتابخانه‌های خصوصی بوده که علما و فضلاء هر طایفه برای خود گرد کرده بودند^۴. از قرن دوم به‌بعد کتابخانه‌های بنام و بزرگ در قلمرو اسلام پدید می‌آید و مورد رجوع بزرگان اهل دانش و فضیلت می‌شود . از آن جمله است کتابخانه مشهور «بيت الحكمة» یا «خزانة الحكمة» که در زمان مأمون عباسی به‌سال (۲۰۰/۸۱۵) تأسیس شد* .

۱ – ابن‌شعبه حرانی ، تحف‌العقول (گزیده حدیث نبوی) ، باب اول ، به‌نقل از دانش مسلمین ص ۲۸ .

۲ – اصول کافی ، ج ۱ ، کتاب فضل‌العلم ، باب ۱۷ ، حدیث ۱۰ .

۳ – جلال‌الدین همایی ، تاریخ علوم اسلامی، تهران ، ۱۳۶۳ ، ص ۴۳ .

* – بيت‌الحکمه در واقع يك فرهنگستان اسلامی بود که نقشی فراوان در گسترش آموزش فلسفه و علوم ریاضی و طبیعی داشت ، رصدخانه و کتابخانه مهمی به‌آن پیوسته بود .

از قرن چهارم هجری به بعد ، شتاب گسترش کتابخانه‌ها در ممالک اسلامی شگفت‌انگیز است . خلفای عباسی (در بین‌النهرین) فاطمیون (در مصر) و امویان اندلس (در اسپانیا) و همچنین سامانیان و آل‌بویه، در قلمرو فرمانروایی و حکومت خویش ، کتابخانه‌های بسیار بزرگ و باشکوه، بنیاد نهادند و در دسترس پژوهشگران و طلاب علوم قرار دادند . از آن جمله ذکر کرده‌اند که :

در قرطبه (کردوبا) خلیفه اموی اندلس حکم دوم (متوفی ۳۶۶ هـ.) کتابخانه عظیمی تأسیس کرد که در حدود چهارصد هزار جلد کتاب داشت و تنها فهرست آن بالغ بر چهل و چهار دفتر می‌شد^۱.

در غرناطه (گرانادا) در عصر امویها هفتاد کتابخانه عمومی وجود داشت . - سلطان مراکش که هنگام عزیمت از آندلس ، کتابخانه خود را در یک کشتی به مقصد فرستاد و می‌گویند در راه به دست دزدان دریایی افتاد . بالغ بر سیصد چهارصد هزار جلد کتاب بود . این کتابها به دست فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا افتاد و هسته اصلی کتابخانه اسکوریال شد^۲.

- در قصر خلفای فاطمی در قاهره کتابخانه‌ای بود که شماره کتب آن را فراتر از یک میلیون نوشته‌اند . گرچه این تعداد - با توجه به این که در آن زمان تمام کتابها خطی بوده است - اغراق آمیز به نظر می‌رسد ولی خود گواهی است بر بزرگی و گنجایش بسیار کتابخانه . به قول گاستون ویت : «این کتابخانه متشکل از چهارده اتاق بود که تعداد بیشماری کتاب در موضوعات بسیار مختلف در آنها گرد آمده بود؛ و در آن عصر بزرگترین کتابخانه دنیای اسلام و یکی از عجایب جهان به‌شمار می‌آمد...»^۳ بنا به گفته مقریزی ساختمان کتابخانه سترگ فاطمیان چنان بزرگ بود که شامل چهل اتاق بود و هر کدام گنجایش نگهداری ۱۸ هزار کتاب^۴.

۱ - عبدالحسین زرین‌کوب ، کارنامه اسلام ، امیرکبیر ، ۱۳۶۲ ، ص ۴۲ .

۲ - همان

۳ - قاهره ، همان ، ص ۵۴

۴ - تاریخ آموزش در اسلام ، ص ۱۳۰ .

(الگاپینتو Olgapinto) می‌گوید: به‌ساختن ساختمان‌هایی به‌عنوان کتابخانه‌های همگانی اهمیتی زیاد داده می‌شد. برخی از آنها مانند شیراز کردوبا و قاهره در ساختمان‌هایی جداگانه قرار داشتند با اتاق‌های بسیار برای کاربردهای گوناگون؛ تالارها با قفسه‌هایی که در آن کتابها نگهداری می‌شدند، اتاق‌هایی که مراجعه‌کنندگان می‌توانستند به‌خواندن و پژوهش بپردازند؛ اتاق‌هایی جداگانه برای رونویسی از دست‌نوشته‌ها؛ اتاق‌هایی برای برگزاری نشست‌ها و انجمن‌های ادبی... روی زمین قالی و بوریاهن بود تا خوانندگان به‌شیوه شرقی چهارزانو بنشینند و به‌خواندن و حتی به‌نوشتن بپردازند... پنجره‌ها پرده‌هایی زیبا داشتند و بردرورودی اصلی پرده کلفت ویژه‌ی آویخته شده بود که از آمدن هوای سرد جلوگیری می‌کرد^۱.

— عضالدوله دیلمی (متوفی ۴۷۲ هـ.) کتابخانه‌ای بس بزرگ و باشکوه در شیراز بنا کرد که مقدسی در احسن‌التقاسیم درباب آن چنین می‌آورد: که هیچ کتابی در انواع علوم و فنون تا آن‌زمان تألیف نشده بود مگر آن که نسخه‌اش در آن کتابخانه وجود داشت^۲.

— ابوالفضل ابن‌العمید وزیر معروف آل‌بویه هم کتابخانه بسیار بزرگی داشت و ابن‌مسکویه معروف خازن — کتابدار آن کتابخانه بود.

— ابوعلی بن‌سوار از منشیان عضدالدوله در بصره و رامهرمز، دو کتابخانه تأسیس کرده بود که بیشتر مورد استفاده علمای معتزلی بود.

— صاحب‌بن‌عباد — اسمعیل متوفی ۳۸۴ هـ. نیز کتابخانه‌ای بس بزرگ داشت که ده جلد فهرست آن بود و می‌گویند چهارصد شتر برای حمل آنها لازم بود و نیز آورده‌اند که صاحب‌بن‌عباد هم در ری و هم در اصفهان هر دو، کتابخانه عظیم بنا کرده بود. قسمت عمده‌ای از کتابخانه اصفهانش به‌مسجد جامع قدیم انتقال یافته بود.

— سایور بن اردشیر، وزیر بهاء‌الدوله دیلمی، کتابخانه‌ای در کرخ

۱ — تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۲۹.

۲ — جلال‌الدین همایی، تاریخ علوم اسلامی، نشر هما، ۱۳۶۳، ص ۴۶

بغداد ساخت که در آن ده‌ها هزار جلد کتاب بود به‌خط ائمه‌مشهور و معتبر^۱.
 - مسجد جامع اصفهان کتابخانه عظیمی داشت که به‌قول مقدسی در
 قرن چهارم، تنها فهرست کتابهای آن در ده جلد گردآوری شده بود^۲.
 - ابن‌سینا که از کتابخانه بزرگ سامانیان، در بخارا، به‌هنگام
 فرمانروایی «نوح‌بن منصور» متوفی ۳۸۷ هـ. بهره‌گرفته‌است، چنین گزارش
 می‌دهد: «به‌سرای درآمدم که اتاقهای بسیار داشت؛ درهر اتاقی جعبه‌هایی
 از کتاب ... دریک اتاق کتابهای تازی و شعر وجود داشتند و در دیگر اتاق
 کتابهای فقهی و بدین‌سان درهر اتاقی کتابهایی در یکی از رشته‌های علمی
 قرار داشت^۳.

- کتابخانه حیدری در نجف، در زاویه‌ای از حرم حضرت علی‌بن
 ابی‌طالب (ع) قرار دارد. تاریخ بنیاد این کتابخانه روشن نیست ولی از
 عضدالدوله دیلمی (متوفی ۳۷۲ هـ.) به‌عنوان کسی که در بنیاد آن دست
 داشته است نام برده‌اند.

کتابخانه آستان قدس رضوی

تاریخ و زمان تأسیس این کتابخانه را محققان سال ۸۶۱ هجری
 دانسته‌اند، ولی تاریخ وقف پاره‌ای از کتبی که هم‌اکنون در کتابخانه وجود
 دارد، قرن‌ها پیش از تاریخ مذکور است. از جمله قرآنی است که توسط
 ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر وزیر و صاحب ایوان عرض سلطان محمود
 غزنوی در ۳۹۳ هجری قمری وقف روضه مطهر رضویه شده است. سوانح
 و حوادث زمان، بارها، کتابخانه آستانه را دستخوش نهب و غارت قرار
 داده است. ولی اعتقاد و ایمان مردم مسلمان، نگذاشته است که این گنجینه
 عظیم علمی از منابع دانش و جوامع کلام‌الله مجید تهی بماند و با تقدیم‌بهترین
 و نفیست‌ترین مصاحف شریفه و کتب ارزنده برارزش علمی و اعتبار آن

۱ - عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲، ص ۴۱

۲ - آسیه جوادی، معماری ایران، ص ۱۶۸.

۳ - مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۴۰۸، به‌نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۳۵

بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیائی (۲) ۳۳

افزوده‌اند. وجود نفایس در موضوعات متنوع اسلامی، کتابخانه‌ها را به‌عنوان يك مجموعه اسلامی در جهان مطرح ساخته است.

کتابخانه آستان‌قدس رضوی که ۲۵۰۰۰۰۰ نسخه کتاب شامل تعداد زیادی از آثار خطی و نفایس منحصر به‌فرد - بویژه مجموعه ۱۲۰۰۰ نسخه‌ای قرآن و جزوات کهن و قرآنهاي خط کوفی منسوب به ائمه طاهرين عليهم السلام - را در مخازن خود نگهداری می‌کند از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است^۱.

کتابخانه فضای بزرگی را در مجاورت موزه آستان‌قدس گرفته است، ولی به‌مناسبت گسترش پرشتاب آن، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم‌اکنون بنای مجهز جدیدی - به‌وسعت ۲۸۰۰۰ مترمربع با گنجایش يك میلیون کتاب، در بخشی از بیوتات حرم حضرت رضا (ع)، برای آن ساخته می‌شود؛ که در میان بناهای بزرگ مشهد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

این کتابخانه نمونه‌ای جامع از کتابخانه‌های اسلامی است و همه‌هنرهای زاینده در دامان فرهنگ اسلامی: خطاطی، صحافی سنتی، جلدسازی، مذهب‌کاری، نقاشی و مینیاتور و رسامی؛ که در طول سده‌ها رشد کرده است، در آن جاودانه تجلی دارد و به‌تحول و تکامل خود همواره ادامه می‌دهد.

رتال جامع علوم انسانی

کتابخانه‌های مدارس

از زمانی که جایگاه آموزش به‌مدارس منتقل شد، کتابخانه‌هایی برای استفاده طلاب و اساتید آنها در کنارشان به‌وجود آمدند. شناخته‌ترین این گونه کتابخانه‌ها در گذشته، کتابخانه مدرسه نظامیه بغداد (سال تأسیس ۴۵۹ هـ.) می‌باشد؛ کتابخانه‌های بزرگی که در مدارس نظامیه دایر گردید، بدون‌شک از نخستین کتابخانه‌های دانشگاهی یا کتابخانه‌های وابسته به‌مدارس عالی

۱ - با استفاده از یادداشتهای آقای رمضان‌علی شاکری، رئیس کتابخانه‌آستان

اسلامی بوده است. خواجه نظام الملک سهم قابل ملاحظه‌ای از عواید و موقوفات مدرسه را به خرید و استنساخ کتاب برای کتابخانه نظامیه اختصاص داد.

همانند نظامیه بغداد، دیگر نظامیه‌ها، دارای کتابخانه خاص خود بودند. جملگی آنها از سهمی که از درآمد موقوفات دریافت می‌داشتند؛ برای خرید و استنساخ کتاب، استفاده می‌کردند. در نتیجه دارای گنجینه‌ای غنی از کتابهای نفیس بودند. از همین زمان است که بتدریج سنت اهدای کتاب به کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های مدارس - که خود زمینه غنای بیشتر کتابخانه‌ها را فراهم می‌آورد - پدیدار می‌شود.

به کتابخانه نظامیه بغداد از اواخر قرن ششم تا میانه‌های قرن هفتم هجری چندین بار مجموعه‌ای گرانبها از کتب اهدا شد. از جمله ناصر خلیفه عباسی در سال ۵۸۹ ه. به بازسازی کتابخانه نظامیه پرداخت. به دستور وی کتابخانه بزرگی منضم به کتابخانه قدیم ساخته شد و بالغ بر ده هزار کتاب نفیس که مانند آن درجایی یافت نمی‌شد، بدانجا انتقال یافت^۱.

همانند مدارس نظامیه، مدارس علمی دیگر کتابخانه اختصاصی داشتند، که بسیاری از آنها از غنای بسیار برخوردار بودند. از جمله مدرسه مستنصریه بغداد - در نیمه اول قرن هفتم هجری - کتابخانه‌ای غنی و سازمان‌یافته داشت که به قولی ۱۳۰ باربر آنرا از کتابخانه شخصی خلیفه به آنجا آوردند^۲.

با این که در پی یورشهای مغول و تیمور و به ویرانی نشستن شهرهای بزرگ و آبادان چون: مرو، توس، نیشابور و ری و...؛ بسیاری از مدارس و کتابخانه‌های وابسته به آن به نابودی افتاد؛ ولی با زهم سنت جمع‌آوری کتاب و تشکیل کتابخانه از پای نه‌ایستاد و کتابخانه‌های بسیاری در گوشه و کنار جهان اسلامی بخصوص در پناه و رابطه با مدارس دینی، مزارات و

۱ - رک به نورالله کسایی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۲ - تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۳۰۶، به نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۵۹.

بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیائی (۲) ۳۵

مساجد حیات خود را از سر گرفت از آن جمله‌اند کتابخانه‌های مدارس دینی مشهد: مدرسه دودر و مدرسه پریزاد (قرن نهم) مدرسه نواب و مدرسه میرزا جعفر و باقریه قرنهای ۱۱ و ۱۲ و مدارس سلیمان‌خان و عباسقلی‌خان را می‌توان نام برد^۱.

مثالهایی که برشمردیم به‌منزله‌اشتی است از خروار برای نمودن واقعیت ملموس کتابخانه در اسلام به‌عنوان یک پدیده مشخص جغرافیایی، که خود مبین اهمیت و مقام دانش و کتابت در اسلام به‌شمار می‌آید.

به‌قول دکتر زرین‌کوب: «کتاب الفهرست ابن‌الندیم که یک وراق شیعی یا معتزلی بغداد بوده است در قرن چهارم کافی است تا نشان دهد در آن دوره از انواع علوم و فنون چه مایه کتابها در نزد مسلمین وجود داشته. انواع دائرةالمعارف - از امثال مفاتیح‌العلوم خوارزمی و جامع‌العلوم فخر رازی گرفته تا نفایس‌الفنون آملی و کشف اصطلاحات تهانوی - که در عالم اسلامی تألیف شد از فسحت دایره کنجکاوی مسلمین حکایت دارد و از تنوع و وفور مواد کتابخانه‌ها، در حقیقت مسلمین مؤسسين واقعی کتابخانه‌های عظیم عمومی در عالم بوده‌اند و نیکو کارانشان در تأسیس و وقف کردن کتابخانه‌های عام‌المنفعه مکرر با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند ... با آنکه وقوع حریق مکرر به کتابخانه‌های قدیم لطمه زده است، کثرت نسخه‌های خطی اسلامی که هم‌اکنون در کتابخانه‌های شخصی و عمومی باقی است میزانی است از کثرت و غنای کتابخانه‌های قدیم مسلمین»^۲.

فرجام - در سراسر سرزمینهای اسلامی از آندلس تا شبه‌قاره هند، کتابخانه‌ها - نشأت گرفته از بینش اسلامی - فضای جغرافیایی مشخصی را به‌عنوان پدیده فرهنگی جغرافیایی اشغال کردند. صرف‌نظر از محتوا و بار علمی آنها، از نظر انواع کاربرد و پراکندگی جغرافیایی: کتابخانه شخصی،

۱ - رک: محمود فاضل، کتابخانه‌های مشهد، شماره ۱، ۲، ۳، ۶ و ۷ مجله

وحید ۱۳۵۱.

۲ - کارنامه اسلام، همان، ص ۴۲

کتابخانه عمومی، کتابخانه اختصاصی، کتابخانه‌های وابسته به مدارس، بیمارستانها، مساجد، مزارات - قابل مطالعه‌اند.

نکته شایان توجه این‌که در پیوند رواج کتابت و گردآوری کتاب، فعالیت‌های دیگری مانند: کاغذسازی، کتاب‌روشی، رونویسی (وراقی)، صحافی، جلدسازی، هنرهای تزئینی کتاب پدیدار گشت، که فضای جغرافیایی خاصی را، در نقشه شهرهای اسلامی اشغال کرده‌اند که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

اندوه‌بار این‌که، کتابخانه‌های پربار و عظیمی که در پرتو بینش اسلامی رشد کردند و به تصدیق صاحب‌نظران بی‌غرض واسطه انتقال علوم و فنون و هنر و... به دنیای غرب گشتند؛ بر اثر اختلافات مذهبی، یورش‌های وحشیانه اقوام خارجی، نزاعها و کشمکش‌های سیاسی درونی، حریق و آتش‌سوزی؛ لطمات زیادی دیدند و بویژه در اثر سیاست‌های شوم استعماری در سده‌های اخیر به راه رکود و زوال افتادند و امروز کشورهای اسلامی «طلایه‌داران کتاب و کتابخانه»، از نظر تعداد و کمیت کتاب و کتابخانه‌ها با غریبها فرسنگها فاصله دارند. در عین حال تردیدی نیست که با توجه به زیرسازیهایی اصیل فرهنگ و بینش اسلامی، در صورتی که مسلمین به خود آیند، ریشه‌های استعمار را بزدايند و اختلافات درونی را کنار گذارند، این عقب‌افتادگی پایدار نخواهد ماند.